



سومین دریافت هیوم از «تعدی به نظام الهی» بر این دیدگاه الهیاتی استوار است که هیچ چیز در عالم بدون «رضایت و همکاری» خدا محقق نمی‌شود. هیوم این را به عنوان استدلالی علیه خودکشی، پوچ تلقی می‌کند چراکه اگر این میزان از تسلط علی خداوند محقق شود، آن‌گاه هیچ چیز بدون رضایت خدای رخ نمی‌دهد.

تعدی کرده است. هیوم این استدلال را بی معنی قلمداد می‌کند. اصولاً اگر با برخی از حوادث طبیعی مقابله نمی‌کردیم، لحظه‌ای زنده نمی‌ماندیم. پس می‌توان این گونه گفت که اگر مقابله با برخی افعال طبیعت جایز باشد، چرا جلوگیری از حیات خود با متوقف کردن جریان طبیعی خون در رگ‌ها جایز نباشد؟  
با این همه، بوشامپ معتقد است هیوم در اینجا نیز به بیراهه رفته است؛ زیرا این استدلال علیه قانون طبیعی تقریر شده است اما توماس و سایر فیلسوفان قانون طبیعی، میان «قوانین طبیعت» و «قانون‌های طبیعی» تفاوت قائل‌اند. قوانین طبیعت مجموعه‌ای از قضایای توصیفی و علمی درباره قوانین حاکم بر طبیعت است اما قانون طبیعی مجموعه‌ای از قضایای توصیه‌ای نشئت گرفته از شناخت فلسفی از ذاتیات انسان است. ذات انسان با ذات سایر موجودات متفاوت است، پس کاری که برای حیواناتی غیر از انسان درست است ممکن است برای انسان نادرست باشد. خودکشی نادرست است زیرا ناقض میل طبیعی و ذاتی به حیات است. حد وسط استدلال هیوم؛ یعنی «دل‌بخوایی بودن مقاومت در برابر آثار برخی قوانین و در عین حال ممنوعیت مداخله علیه آثار برخی دیگر» پذیرفتنی بود اگر و تنها اگر اتهام دل‌بخوایی و بی‌دلیل بودن اثبات می‌شد؛ اما سخن هیوم در خصوص دل‌بخوایی بودن در حد ادعای صرف است نه استدلال.

+

### تفسیر مبتنی بر نصب الهی

سومین دریافت هیوم از «تعدی به نظام الهی» بر این دیدگاه الهیاتی استوار است که هیچ چیز در عالم بدون «رضایت و همکاری» خدا محقق نمی‌شود. هیوم این را به عنوان استدلالی علیه خودکشی، پوچ تلقی می‌کند چراکه اگر این میزان از تسلط علی خداوند محقق شود، آن‌گاه هیچ چیز بدون رضایت خدای رخ نمی‌دهد؛ حتی مرگ داوطلبانه من نیز نمی‌تواند بدون رضایت خدا باشد. بوشامپ می‌گوید حتی در صورت ترکیب این استدلال با استدلال سوم، نمی‌توان به نتیجه مدنظر هیوم رسید چراکه اگر قائل به سازگاری میان اختیار و ضرورت علی باشیم، کاملاً ممکن است که همزمان آزادانه و مطابق با نظام علت و معلولی ضروری الهی عمل کنیم. اما این به آن معنا نیست که هر عملی از جمله خودکشی با تأیید اخلاقی خدا صورت می‌گیرد؛ و از آنجا که خود هیوم سازگارگراست، نمی‌تواند به خود دیگری ببندد. بوشامپ تأکید می‌کند که اگر هیوم بخواهد استدلال توماس را رد کند و نتیجه بگیرد که فرد اخلاقاً آزاد است جان خود را بگیرد، باید به خوبی نشان دهد که نه فقط این فعل آزادانه و در تطابق با قوانین علیت است؛ بلکه همچنین با انگیزه‌ای درست صورت گرفته و منظور از انگیزه درست اخلاقی، انگیزه‌ای است که مورد تأیید خدا باشد.  
بوشامپ این دیدگاه را به توماس نسبت می‌دهد که خودکشی اصولاً با نیت درستی انجام نمی‌شود؛ مگر اینکه با امر و دستور خدا انجام شده

باشد. بوشامپ تأکید می‌ورزد که این استدلال توماس مبتنی بر «اصل اثر دوگانه [خیر و شر]» است. وی اصل اثر دوگانه را در قالب سه قضیه تقریر می‌کند:

نیت فرد حصول اثر خیر باشد نه شر (تا آنجا که قابل پیش بینی است).  
فعل مورد نظر حقیقتاً خوب باشد یا بدست کم شر نباشد.

اثر خوب باید دست کم به اندازه و میزان اثر بد آن فعل در جهان باشد. بوشامپ می‌گوید با این مبنا مشخص نیست که آیا اصولاً تفاوتی بنیادی میان موضع هیوم و توماس وجود دارد یا نه، چراکه نه توماس و نه هیوم، دقیقاً راجع به آثار و تبعات خودکشی صحبت نکرده‌اند و حتی هیوم هم خودکشی را، اگر از روی بزدلی باشد، اخلاقی نمی‌داند.

بوشامپ در ادامه یک استدلال ضد الهیاتی بالقوه از میان سخنان هیوم استنباط می‌کند که بر اساس اهمیت انگیزه‌ها اقامه می‌شود. هیوم می‌گوید اینکه یک انسان جان خود را به خاطر فلاکتش بگیرد و در عین حال احترام خالصانه برای خدا قائل باشد، «هم به خاطر نعمت‌هایی که قبلاً داشته و هم به خاطر قدرتی که به او بخشیده تا از رنج‌های آزاردهنده اجتناب کند»، رفتار متناقض و ناسازگاری نیست. بوشامپ این یک جمله هیوم را احتمالاً مهم‌ترین استدلال هیوم علیه برهان الهیاتی توماس می‌داند. از نظری، قوت استدلال هیوم در آنجاست که ریشه‌های اخلاقی و الهیاتی موضع توماس را به چالش می‌کشد.

بوشامپ استدلال هیوم را این گونه بازتقریر می‌کند: «زدودن فلاکت حقیقتاً اثر خوبی دارد و انگیزه انجام آن فی نفسه انگیزه محکومی نیست؛ حتی اگر کسی برای پایان دادن به این فلاکت‌ها مسیر ناخوشایند خودکشی را برگزیند. وانگهی، اگر این کار همراه با ابراز احترام خالصانه به خدا باشد نمی‌تواند شرورانه یا معصیت تلقی شود.» با این همه، بوشامپ این استدلال بالقوه را منوط به این می‌داند که موضع توماس بسیار مقید گردد، به نحوی که تنها مجموعه بسیار محدودی از انگیزه‌ها را برای توجیه اخلاقی خودکشی جایز بشمارد، که آن هم عبارت است از اجرای یک دستور الهی به عنوان تنها انگیزه مجاز؛ اما هر چه موضع توماس در باب گستره نیت مجازکننده خودکشی گسترده‌تر تفسیر شود، تیغ استدلال انتقادی هیوم کندتر می‌شود.

بوشامپ قائل به این که در تفسیر به غایت لیبرال از دیدگاه توماس درباره نیت و آثار، حتی دیگر نمی‌توان گفت که هیوم و توماس تفاوت اساسی ای باهم دارند. با این وجود، بوشامپ تأکید می‌کند که چنین نیست که اختلافی هم در کار نباشد.

از جمله اختلافات پابرجا این است که توماس هر سه شرط را درباره افعال دارای اثر دوگانه معتبر می‌داند؛ اما هیوم نه. علی‌الخصوص مشخص نیست که شرط نخست، مورد قبول هیوم باشد. هیوم درباره این میزان از نقش اساسی نیت در ارزیابی اخلاقی افعال، سکوت پیشه کرده است. همچنین توماس در همین جا هم

تام لامار بوشامپ (۱۹۳۹) فیلسوف آمریکایی متخصص آثار دیوید هیوم، فلسفه اخلاق، اخلاق زیستی و اخلاق حیوانات و استاد بازنشسته فلسفه در دانشگاه جورج تاون است. او ویراستار آثار کامل هیوم و نسخه انتقادی آثار او است که از سوی انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است.

